

بررسی شکل‌گیری نظام نوین آموزشی افغانستان در دوره امان‌الله خان (با نگاه ویژه به زنان)

حمیده صابری^۱

فاطمه سادات ابراهیمی^۲

چکیده

نوشتار حاضر درباره مبحث شکل‌گیری آموزش نوین در افغانستان در دوره امان‌الله خان می‌باشد. در مبحث آموزش نوین تلاش‌های شاه امان‌الله برای گسترش سریع آموزش نوین، ناپختگی برنامه‌های او و مخالفت‌ها علیه او سخن رفته است؛ شاه امان‌الله با همت خویش به ساختن زیرساخت‌های تعلیم و تربیت در کشور پرداخت و تحولات عظیمی در نظام آموزشی زنان ایجاد نمود که علاوه بر گسترش و رشد لیسه‌های دخترانه، مرکزی را با عنوان «انجمن نسوان» نیز افتتاح نمود. همچنین همزمان جهت ارتقای آگاهی زنان و آشنا ساختن آنان با تحولات روز، مجله هفتگی مخصوص زنان به نام «ارشاد النسوان» تأسیس گردید. این جریده برای تعلیم زنان افغانستان تأسیس شده بود، به‌طور مشخص اصلاحات شاه امان‌الله در خصوص زنان، مخالفتها و اعتراضاتی را برانگیخت و سقوط شاه امان‌الله سبب خاموشی چراغ معارف علی‌الخصوص برای زنان گردید.

واژگان کلیدی: آموزش، تعلیم، معارف، زنان، شاه امان‌الله، افغانستان.

۱. کارشناسی علوم تربیتی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه

۲. کارشناسی علوم تربیتی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه/

آموزش و پرورش از حقوق اولیه انسان بوده و نخستین سنگ بنای انکشاف و توسعه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز به شمار می‌رود. بین توسعه یافتگی کشورها و میزان با سوادی در آنها رابطه مستقیم برقرار است. همین اهمیت سرنوشت‌ساز آموزش در زندگی انسان است که آموزه‌های دینی با تأکید فراوان ما را به فراگیری دانش دعوت می‌کند. افغانستان یکی از توسعه نیافته‌ترین کشورها در بین کشورهای موسوم به جهان سومی است؛ ریشه این عقب افتادگی مفراط را در کجا باید جستجو کرد؟ از سوی دیگر افغانستان طی سه دهه گذشته یکی از ناامن‌ترین مکان‌های دنیا برای زنان بوده است، چرا؟ در حالی که باورهای دینی ما رابطه مرد با زن را بر اساس رحمت، رأفت و محبت استوار نموده است. برای کاستی‌ها و کجی‌های به بزرگی موضوع سؤال یاد شده، نمی‌توان علت یگانه را شناسایی و معرفی نمود و معمولاً در این گونه موارد علل فراوانی به صورت پیدا و پنهان وجود دارد. اما بدون تردید فقدان دانش عمومی و پس ماندگی در عرصه آموزش همگانی از اصلی‌ترین ریشه‌های این نابسامانی‌ها است که باعث شکل‌گیری علل بعدی می‌گردد. شناسایی علل‌کندی مفراط در روند فراگیر شدن دانش عمومی و بخصوص دانستن زمینه‌ها و انگیزه‌های مخالفت با آموزش زنان در کشور ما، قدم نخست در شروع فرایندی است که طی آن جامعه را کد و ایستای ما به حرکت در می‌آید و با کنار زدن پی‌هم دیگر موانع، راه خود را به سمت انکشاف همه جانبه و ترقی پویا باز می‌نماید. در این پژوهش صرف به آموزش عمومی و سیر تحول آن در افغانستان با تأکید خاص بر آموزش زنان، پرداخته شده است و نه علل و عوامل آن، اما فراز و فرود آموزش در مراحل مختلف تاریخی، به خودی خود می‌تواند علل و عوامل سنتی، مذهبی، اقتصادی و ایدئولوژیکی این افّت و خیزها را در ذهن خواننده زیرک آشکار نماید.

در این مقاله درباره آموزش نوین در افغانستان، توسط شاه امان‌الله و چالش‌ها و مواعی که او را با ایده‌ها و برنامه‌هایش ناکام ساخت، سخن خواهیم گفت. سپس فراز و فرود آموزش عمومی در کشور طی دوره حکومت نادرخان و جانشینانش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. شاه امان‌الله و پی‌افکندن زیر ساخت‌ها

نظام آموزشی نوین در افغانستان با شروع پادشاهی شاه امان‌الله، پی‌افکنده شد. با روی کار آمدن این شاه جوان و ترقی‌خواه، افغانستان در همه ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود در مسیر تحول قرار گرفت؛ عرصه تعلیم و تربیت یکی از وادی‌های این تحول بود و شاه جوان به نظام آموزشی مدرن به عنوان یک ضرورت در جهت رشد و ترقی کشور می‌دید و نیروی انسانی باسواد، فهمیده و کاردان را عنصر کلیدی در ساختن کشور پیشرفته می‌دانست، ازین‌رو تمام تلاش خود را برای باسواد کردن اتباع کشور به کار گرفت. تلاش‌های شاه با تأسیس مکاتب جدید در کابل و ولایات و تحت تعلیم گرفتن هزاران متعلم، آغاز گردید و سپس در اولین قانون اساسی افغانستان که با عنوان نظامنامه اساسی دولت در دلو (اسفند) سال ۱۳۰۳ خورشیدی به تصویب رسید، برای نخستین بار در تاریخ معاصر کشور تعلیمات ابتدایی لازم و ضروری خوانده شد. در ماده ۶۸ نظامنامه کشور آمده است: «برای رعیا و اتباع افغانستان تعلیم درجه ابتدایی لازم و ضروری است. درجات و تفرعات آن در یک نظامنامه خاص تعیین یافته که برطبق آن عمل می‌شود». (نظامنامه اساسی دولت افغانستان، ماده ۶۸) اهمیت تعلیم و تربیت در چشم‌انداز شاه امان‌الله به درجه بود که وی یکی از نشان‌های دولتی را نشان معارف قرار داد و برای این نشان مقام و ارزش بالاتر از سایر نشان‌ها در نظر گرفت.

در کابل به علاوه لیسه حبیبیه، لیسه‌های امانیه (بعدها لیسه استقلال) و امانی (بعدها لیسه نجات) توسط اساتید آلمانی، فرانسوی و اساتید داخلی تأسیس گردید. به علاوه مکاتب رشدی غازی، رشدیه استقلال، تلگراف، رسامی، نجاری، معماری، السنه، زراعت، دارالعلوم عربی، رشدیه مستورات، رشدیه جلال آباد، رشدیه قندهار، رشدیه هرات، دارالمعلمین هرات، رشدیه مزارشریف، رشدیه قطغن، مکتب پلیس، موزیک، قالین بافی، آرشیتکت، تدبیر منزل زنانه، مکتب طبیه، مستورات، و افزون از ۳۲۲ باب مکتب ابتدایی در سراسر کشور ایجاد گردید. تعداد شاگردان مکاتب ابتدایی تا سال ۱۹۲۷ م. به ۵۱۰۰۰ شاگرد رسید و آمار شاگردان لیسه‌ها و مکاتب رشدی و مسلکی

نیز از سه هزار بیشتر گردید. چاپخانه معارف تأسیس گردید و از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷، ۱۳۳ عنوان کتاب درسی، در ۶۹۳۵۷۵ نسخه از سوی وزارت معارف به چاپ رسید. همزمان شاه برای سرعت بخشیدن به انکشاف معارف، با دولت‌های خارجی در تماس شد و تعدادی از دانشجویان را غرض ادامه تحصیل به کشورهای آلمان، فرانسه، ایتالیا و ترکیه فرستاد و یکسال بعد تعدادی از دختران را به ترکیه اعزام نمود. و برای وزارت معارف نیز بعد از وزارت دفاع و وزارت دربار، سومین بودجه بزرگ در نظر گرفته شد. (غبار، ۱۳۷۵: ۱۲۴۶) دوره تحصیل در مکاتب به سه دوره تقسیم می‌گردید شامل دوره ابتدایی که ۵ سال را در برمی‌گرفت، دوره متوسطه که به نام «دوره رشدیه» یاد می‌شد و چهارسال به طول می‌انجامید و دوره ثانوی یا «دوره اعدادیه» که سه سال تحصیل را در پی داشت.

۳. تحولات آموزشی زنان افغانستان در دوره امانی

شاه امان‌الله به نقش زنان در روند تحولات اجتماعی توجه خاص مبذول داشت و برنامه‌هایی را برای ارتقای جایگاه اجتماعی زنان به عنوان شهروندان با حقوق برابر و مساوی با مردان، آغاز نمود. برنامه‌های اصلاحی شاه در این رابطه شامل تأسیس مکاتب دخترانه، تحت آموزش گرفتن گسترده دختران، اساس گذاشتن نشریه مخصوص زنان و ایجاد «انجمن نسوان» می‌گردید؛ به ویژه شاه درخصوص تحصیل دختران اهمیت بسیار قائل شد و ضمن آماده کردن زمینه‌ها برای تعلیم و تربیت زنان، طی فرمانی تعلیمات مرحله ابتدایی را برای دختران اجباری اعلام نمود. (مجددی، ۱۹۹۷: ۱۵۹)

در ماه قوس ۱۲۹۹ (۱۹۲۱)، تهداب نخستین مکتب (مدرسه) ابتدائیه نسوان به نام «مستورات» از سوی ملکه ثریا همسر شاه امان‌الله‌خان در قسمتی از پارک زرنگار شهر کابل که در آن وقت «بوستان سرای» نامیده می‌شد، گذاشته شد. شخص ملکه ثریا اداره مکتب مستورات (که از ۱۹۴۲م به بعد به لیسه ملالی تغییر نام داده شد) را به عهده گرفت و برای مدیریت بهتر آن، همکاری عده‌ای از زنان تحصیل کرده کابل را جلب نمود. دخترانی که در خانه به طور خصوصی تحصیل

کرده بودند، در این مکتب به صنوف بالاتر و دیگران به صنوف پایین تر شامل درس شدند. مکتب مستورات در آغاز از دو صنف تشکیل یافته بود که در آن پنجاه شاگرد درس می‌آموختند. سپس به تعداد صنوف و شاگردان این مکتب افزوده شد. آموزگاران مکتب را مردان و زنان تشکیل می‌دادند و علاوه از معلمین داخلی معلمان زن ترکی، آلمانی و هندی نیز تدریس می‌کردند. مکتب مستورات در سال ۱۹۲۴ یکبار مسدود شد، اما سپس در محوطه قصر سلطنتی دوباره گشایش یافت. مکتب مذکور در سال ۱۹۲۶ تا دوره ثانوی (صنف ۱۲) ۳۰۰ صد شاگرد داشت و تعداد شاگردان این مکتب در سال ۱۹۲۸ به هشتصد تن می‌رسیدند و البته تا این تاریخ هفت مکتب دیگر نیز برای دختران تأسیس شده بود. اولین گروه از دانشجویان دختر که برای ادامه تحصیلات در مقطع عالی، به ترکیه، آلمان و فرانسه اعزام شدند، شاگردان همین مکتب بودند. (اندیشمند، ۱۳۸۹: ۱۵)

دومین مکتب نسوان را ملکه ثریا و مادرش با هزینه‌های شخصی خویش تأسیس نمودند. این مکتب در سطح لیسه بود و در سال ۱۲۹۹ به نام «عصمت» افتتاح گردید. ملکه ثریا در مراسم گشایش این مکتب گفت: «الحمد لله باز الحمد لله که دولت افغانستان به سعی و همت پادشاه غازی امیر امان الله خان به مدت کم، کسب بهبودی و تعالی نمایندگی نموده که جهت آینده، دولت مقدسه ما امیدهای خیلی خوبی را به ما نشان می‌دهد. علی‌الخصوص جهت اولاد ما زن‌ها اول مکتب مستورات باز شد و اینک نونهالان مکتب مستورات در اینجا موجودند. امروز که ما در اینجا با کمال خوشی جمع آمده‌ایم از جهت این است که یک مکتب دیگر را به نام «عصمت» به توفیق الهی افتتاح می‌کنیم. مکتب برای نسوان از چنان اسباب سعادت ملك و ملت حساب می‌شود که قیمت آن نزد قیمت شناسان مدنیت اسلام، پنهان نمی‌ماند. طالبه زنان مملکت چون عالمه شدند به معاملات دین و دنیای خود واقف می‌گردند و از آن جهت راحت مردانشان در ملك مدنیت اسلامیه زیاد می‌شود. (رسولی، همان منبع)

همچنین در این دوره یک مکتب برای آموزش مدیریت در خانه «تدبیر منزل» برای زنان کابل در باغ علی مردان با معلمی عده از زنان آلمانی و ترکی تأسیس گردید.

با وجود محدود بودن تعداد مکاتب، چند صد دانش‌آموز جهت تحصیل به کشورهای روسیه، آلمان، فرانسه، ایتالیا و ترکیه اعزام شدند و یک گروه ۱۵ نفره از دختران برای ادامه تحصیل در رشته پرستاری به استانبول سفر کردند.

یکی از کسانی که در ایجاد اولین تحولات اجتماعی به نفع زنان، نقش مؤثری داشته است، ملکه ثریا همسر شاه امان‌الله و دختر محمود طرزی بوده است. میرغلام محمد غبار در کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» از نقش ملکه ثریا در ارتقاء جایگاه اجتماعی زنان چنین سخن می‌گوید:

در سال ۱۲۹۹ روزی که ملکه ثریا در یک اجتماع، از پیشرفت زنان جهان و عقب‌ماندگی زنان افغانستان سخن زد، زنان با درد بگریستند و پنجاه نفر زن فی‌المجلس خودشان را در خدمت معارف و تأسیس اولین مدرسه زنانه گذاشتند. ملکه چنان متأثر و منفعل گردید که خودش وظیفه مفتشی مکتب مستورات را بر ذمه گرفت».

وی پس از بازگشت از سفر اروپا تعدادی از زنان را در قصر دلکشا دعوت نمود و ضمن ملاقات، از آنان درخواست نمود که بعد از این در چهار دیواری خانه محبوس نمانند و پایه‌های مردان در کارها سهم بگیرند و در انکشاف نقش ایفا نمایند و بدین ترتیب بود که برای نخستین بار زنان در کار اداره مملکت با مردان شریک شدند.

۴. سایر تحولات به نفع زنان

همزمان (سال ۱۳۰۰) جهت ارتقای آگاهی زنان و آشنا ساختن آنان با تحولات روز، مجله هفتگی مخصوص زنان به نام «ارشاد النسوان» تأسیس گردید. این جریده برای تعلیم زنان افغانستان تأسیس شده بود، مدیر مسئول ارشاد النسوان، اسماء رسمیه، معروف به بی‌بی عربی همسر محمود طرزی و سردبیر آن «روح افزا» معروف به منشیه دختر محمد زمان خان طرزی (برادر محمود طرزی) بود.



اولین شماره ارشاد النسوان، روز پنجشنبه اول حمل سال ۱۳۰۰ شمسی مصادف با سومین سال پادشاهی امان‌الله خان در کابل انتشار یافت. ارشاد النسوان در ابتدا در چهار صفحه و پس از نشر شماره دوازدهم در هشت صفحه نشر می‌شد. در این جریده مطالب متنوع منتشر می‌شد، ولی موضوعات عمده آن را صحت زنان، اخلاق، آشپزی، خیاطی و تربیه اطفال تشکیل می‌داد و هم این جریده از پیشرفت و انکشاف فرهنگی زنان جهان و کشورهای مسلمان و همسایگان بحث می‌راند و همین طور خبرهای مربوط به امور زنان افغانستان مثل میله‌های و سرگرمی‌ها را نیز نشر می‌کرد. مطالب ارشاد النسوان بیشتر راجع به مسائل مربوط به زنان و با دید انتقادی می‌پرداخت. از این جهت این جریده در زمان خود بسیار موفق و بر افکار مخاطبین خود تأثیرگذار بوده است. در این نشریه راجع به آزادی و استقلال زن و لغو اسارت زن و نظر اسلام در رابطه با آزادی انسان‌ها به این صورت نشر شده بود: «هر فرد که کلمه طیبه بگوید و به دل به آن ایمان بیاورد، آزاد می‌باشد یعنی در قید بندگی هیچ کس در نمی‌آید و خرید و فروش نمی‌شود». (سیما رسولی، همان)

از دیگر اقدامات دوره امانی به نفع زنان، تأسیس شفاخانه مخصوص زنان در سال ۱۹۲۴ توسط ملکه ثریا در کابل بود. همچنین شاه بر مبنای برنامه رفرف‌های اجتماعی، تعدادی از دختران را برای فراگیری تحصیلات عالی در رشته‌های پزشکی و پرستاری و غیره به ترکیه فرستاد. ازدواج با اطفال زیر سن قانونی، ممنوع اعلام شد و ازدواج مرد با چهار زن به یک زن محدود شد. شاه امان‌الله در مورد گرفتن طویانه و مهریه عروس قیوداتی وضع کرد تا فشار هزینه‌های عروسی را کاهش دهد و نیز سن ازدواج را برای مردان ۲۲ سال و برای دختران ۱۸ سال تعیین نمود.

امان‌الله خان معتقد بود که زن نباید در بدل پول فروخته شود و در خانه شوهر مورد ستم و تعدی قرار گیرد. از این رو او در سال ۱۹۲۰م. انجمن حمایت نسوان را با عضویت دوازده نفر از زنان آگاه کابل و به سرپرستی خواهرش کبری جان تأسیس کرد و به این انجمن وظیفه داد تا از زنان در برابر بی‌عدالتی‌ها و مظالم خانوادگی، حمایت نماید. ملکه ثریا محکمه‌ای دایر نمود که شکایات زنان را در مقابل شوهران

در مواردی، از قبیل ندادن نفقه، لت و کوب آنان توسط شوهرانشان و یا طلاق دادن بدون موجب، بررسی کند. شاه امان‌الله در جشن ۱۹۲۸ در بیانیه افتتاحیه خود از تعدد ازدواج سخن گفت و ادامه داد: هیچ فردی نباید بیشتر از یک زن داشته باشد، سعادت آینده کشور مربوط به مادران است که نسل جدید را تربیه می‌کنند. امان‌الله خان خطاب به زنان گفت: پاک و عفیف و با عصمت باشید و در این صورت ترس از شوهران خود نداشته باشید.

شاه امان‌الله می‌خواست زنان دوش‌به‌دوش مردان در تمام ساحات زندگی سیاسی، اجتماعی، تجارتي سهم فعال بگیرند، حلقه‌های سیاسی تشکیل دهند و در دفاتر، کارخانه‌ها و در کارگاه‌ها کار نموده و در ادارات دولتی، حضور مؤثر داشته باشند.

۵. مخالفت‌ها علیه اصلاحات

اصلاحات شاه امان‌الله نواقص عمده هم داشت که مهم‌ترین این نقص‌ها، از نظر دور داشتن اقتضائات و شرایط زمانه، عدم توجه به باورهای دینی و سنت‌ها، فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی بود. همین موضوع هم باعث گردید که این اصلاحات با اعتراضات قشر مذهبی و سنتی جامعه که دست پنهان دشمنان بیرونی نیز در دامن زدن به این مخالفت‌ها، مؤثر بود، روبه‌رو گردد. به طور مشخص اصلاحات او در خصوص زنان، مخالفت‌ها و اعتراضات بیشتری را برانگیخت.

تأسیس مکاتب دخترانه در کنار دیگر اصلاحات شاه، با مخالفت برخی از علمای دینی و متنفذین محلی و قومی مواجه گردید. این مخالفت‌ها که از آغاز تأسیس مکتب «مستورات» ابراز گردیده بود، در لویه جرگه که در سال ۱۹۲۳ در پغمان غرض بحث روی اصلاحات شاه امان‌الله، تدویر یافته بود، مجدداً و با قوت بیشتر از سوی شماری از اعضای لویه جرگه، مطرح شد. در جرگه مذکور جمعی از علمای دینی و متنفذین عضو لویه جرگه عریضه‌ای را به شاه ارائه کردند که در آن آمده بود: «ما علما و سادات و مشایخ ملت افغانستان به حضور اعلی حضرت غازی امان‌الله عریضه پردازیم که چون ذات همایونی جهت رفاهیت و ترقی ملت و دولت جد و جهد بلیغی را به کار

برده و می‌برند حتی که از کمال توجهات عالیہ شاهانہ شان مکتب مستورات را نیز مقرر کرده‌اند، الله تبارک و تعالی وجود مبارک اعلی حضرت غازی را پاینده داشته باشد که همواره ترقیات ملت و دولت را ملحوظ داشته‌اند، اما قرار مسائل مسلمہ و روایات مفتی به فقه شریف بایستی تعلیم و تحصیل نسوان در خانه‌های خود از اقارب محارم شان باشد تا از آن تعلیم دینی که فرض منصبی ما ملت اسلام است محروم نمانند، بنا بر آن از شریعت پروری اولی الامر خود مختار غیور ما، امید می‌شود که تعلیم جمعیت نسوان در مکتب‌ها نشود، تا مسئله حجاب و ستر که یک فرض ضروری است برای نسوان اسلامی خوبتر و بهتر حاصل شود. آنچه معلومات شرعیہ که در این موضوع به نزد این خادمان دین مبین بود عرض شد که اگر حضور والا تسلی و اطمینان بر نوشته مایان بشود بهتر؛ و آلا درین مسئله از دیگر علمای اسلامی ممالک خارجه هم معلومات وافره و فتوهای موثقه را حاصل فرمایند. (رویداد لویه جرگه، ۱۳۰۳: ۳۳۱)

شاه امان‌الله در پاسخ به درخواست معترضین اگرچه به طور موقت مکتب مستورات را تعطیل کرد، اما او از طرح خود مبنی بر لزوم تحصیل دختران و ایجاد مکاتب دخترانه، دفاع نمود و تلاش کرد با استدلال و روشنگری وکلای لویه جرگه را که مخالف اصلاحات و از جمله درس خواندن اناث بودند، متقاعد کند که این همه توجه به درس و مکتب ضد اسلامی نیست. او تحصیل دختران و باسواد شدن زنان را یک نیاز و در راستای اهداف شریعت اسلام، تلقی نمود. برخی از استدلال شاه امان‌الله در برابر مخالفین در این لویه جرگه را مرور می‌کنیم:

اگرچه مفکوره‌تان را در این مسئله قبول کرده‌ام، لیکن بازهم باید ما و شما از عقل کار بگیریم. روادار نشویم که طبقه اناثیه ما دریک عالم جهالت و نادانی و فرومایگی زندگانی کنند، تعلیم طبقه اناثیه از حد ضروری است و نباید ما و شما به مخالفت حدیث شریف طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة برآییم و نباید بگوییم که ما افغانیم و باید زنان ما از راه خدا و رسول و مبدأ و معاد خود بی‌خبر بوده و دریک عالم جهالت و نادانی باشند. ما باید به حال اطفال خود ترحم کنیم. (همان، ۳۳۲)

شاه در ادامه به توضیح می‌پردازد که طرفدار رفتن دختران جوان به مکتب نیست، بلکه به خردسالان می‌اندیشد و در ضمن به موضوع رعایت ستر و پرده می‌پردازد:

من گاهی طرفدار این امر نبوده و نمی‌باشم که صبیاتی که قریب به ماهقی باشند در مکتب آمده تعلیم بگیرند... چنان که صبیات خردسال با همه گونه رعایت مراعات ستر و پرده در مکتبی که کاملاً محفوظ و مستور است و معلمات آن نیز نسواند آمده و تعلیم بگیرند. (همان)

شاه در برابر استدلال مخالفین که می‌گفتند: تعلیمات دختران باید در خانه انجام شود، گفت:

یک شخص نمی‌تواند همه علوم را برای یک فرزند خویش در خانه تعلیم دهد و یا معلمی را مخصوصاً برای وی تخصیص کند. ازین‌رو حکومت شما برایتان مدارس متعددی طرح افکند و معلمین مزید را در آنها مستخدم نمود و علوم دینی و فنون دنیوی را در آن جریان داده مصارفات و پول آن را دولت متعهد گشته تا شما به کمال اطمینان فرزندان خود را در آن تعلیم دهید. از برای خدا اولادهای خود را چرا در مکتب داخل نمی‌کنید. (همان، ۳۳۳)

و بالاخره شاه در برابر مخالفین از مواضع خود عقب‌نشینی کرد:

اکنون که شما علما می‌گویید که خروج صبیات نیز برای تعلیم مستحسن (پسندیده) نیست، بالفعل ما در این مفکوره‌تان با شما محض مراعات شرع شریف متفقیم اما گمان نمی‌کنم که دیگر علمای اسلام و فضیلاى هند، سند، مصر، مکه معظمه، مدینه منوره، شام، بیت المقدس، بغداد، بصره، کوفه و ترکیه در این نظر با شما متفق باشند، زیرا که در هر یکی از این بلاد معظمه اسلامی به تعداد غیر واحده مکاتب اناثیه موجود است... خودم بالفعل برطبق مفکوره همین حضرات تعلیم صبیات را در خانه‌هایشان امر و اراده می‌کنم. (همان)

هر چند امان‌الله خان تقاضای علما و شیوخ معترض را در لویه جرگه پغمان مبتنی بر انسداد مکتب دختران پذیرفت، اما چند ماه بعد دوباره اقدام به ایجاد مکتب دختران در محوطه قصر سلطنتی کرد. وی تا سال ۱۹۲۸ که به شورش و مخالفت

مسلحانه در کشور مواجه شد، به تعداد مکاتب دختران افزود. وقتی در اواخر سال ۱۹۲۷ عازم اروپا شد قبل از عزیمتش در جمعی از مردم به سخنرانی پرداخت و به تعلیم اطفال تأکید کرده گفت: «اطفال‌تان را به مکتب بفرستید و ثروت‌تان را در تعلیم و تربیه اولاد به مصرف برسانید».

زمانی که شاه امان‌الله خان از اروپا برگشت بیشتر از گذشته به تعمیم و توسعه معارف توجه کرد و در محفلی با حضور تعداد زیادی از مأمورین عالی رتبه دولتی و بزرگان و متنفذین در مورد لزوم تعلیم و تحصیل برای اطفال سخن گفت، فرمان اجباری شدن تعلیمات ابتدایی را برای دختران صادر کرد و تعلیم مختلط دختران و پسران را تا ده سالگی به خاطر کمبود مکتب و معلم، مورد تأیید قرار داد.

هرچه اصلاحات شاه در جامعه بروز و ظهور بیشتری می‌یافت، مخالفت‌ها با آن بیشتر می‌گردید به خصوص آن بخش از اصلاحات که زندگی زنان را متحول می‌ساخت، با مخالفت شدیدتری روبه‌رو می‌گردید.

«مجددی»‌ها که از بانفوذترین خانواده‌های روحانی شهر کابل بودند، فتوای کفر شاه را به دستخط ۴۰۰ نفر از علمای دینی رسانده و به ولایات گوناگون ارسال کردند. در این بین نیز عکس‌های نیمه برهنه از ملکه ثریا همسر شاه، توسط مخالفین تهیه و به سراسر کشور فرستاده شد. بدین ترتیب مردم با تحریک احساسات مذهبی سر به شورش برداشتند، این وضع تا بدانجا ادامه یافت که شاه به اجبار در سال ۱۹۲۸ میلادی «جرگه پغمان» را برای جلب پشتیبانی مجدد مردم دایر ساخت. در جرگه پغمان تقریباً تمامی اقدامات اصلاحی شاه، ملغی اعلام شد و درخصوص اصلاحات مربوط به زنان؛ آموزش زنان لغو، ازدواج با دختران صغیره جایز و ازدواج مرد با چهار زن بدون شرط آزاد گذاشته شد. لغو اصلاحات انجام شده نیز به حال شاه سودی نبخشید و نتوانست سبب بقاء و دوام حکومتش گردد و سرانجام شاه تاج و تختش را بر سر این اصلاحات باخت و مجبور به ترک وطن گردید.

۶. سقوط شاه امان الله و خاموشی چراغ معارف

با زوال سلطنت امان‌الله خان، تمام اصلاحات مورد نظر او متوقف گردید. در این میان، معارف بیش از هر بخش دیگر آسیب دید که برنامه‌های شاه در مورد توسعه معارف عصری به ویژه در مورد مکاتب دختران و وارد کردن زنان در عرصه انکشاف معارف ظاهراً از عمده‌ترین عوامل شورش و بغاوت علیه امان‌الله خان و سلطنت او بود. جانشین او امیر حبیب‌الله کلکانی، در سخنانی که طی آن اعلام پادشاهی نمود، راجع به تعلیم و تربیت چنین اظهار نظر نمود:

مه (من) باد ازی (بعد از این) پسه (پول) بیت الماله به تعمیر و متب (مکتب) خرج نخواد کدوم (نخواهم کرد) بل همه ره (را) به عسکر خود میتم (می‌دهم) که چای و قند و پلو بخورن، و به مآها میتم که خدا ره عبادت کنن... دیگه (دیگر) مه پاچای (پادشاه) شماستم و شما رعیت مه می‌باشین، بروین (بروید) باد ازی همیشه سات خوده تیر کنین (ساعت خوده خوش بگذرانید) مرغ بازی و بودنه بازی کنین و ترنگ تامه (شاداب) خوش بگذرانین. (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۴۶)

بدین ترتیب امیر جدید آنچه را که به تدریج و با مشقت به دست آمده بود، به آسانی و به یک‌باره دور ریخت و دروازه تمام مدارس را بر روی پسران و دختران بست و این در مدت زمان طولانی به روی زنان بسته ماند.

نتیجه‌گیری

در باور دینی ما دانش ارج و مقام بی‌نهایت والا دارد. آموزه‌های دینی ما با تأکید فراوان زنان و مردان را به فراگیری دانش دعوت کرده است؛ پیشوایان دینی ما نیز هم در مقام گفتار زنان را همانند مردان به تعلیم و تعلم فرا خوانده است و هم در عمل کرسی تدریس دایر کرده و خود درصدد انتشار علم در بین مردم اعم از زن و مرد، برآمده‌اند. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد سرزمینی که امروز افغانستان خوانده می‌شود، پیشینه روشن و پر افتخاری از دانش دوستی و فرهنگ‌پروری داشته و شهرهای تاریخی بلخ، کابل، هرات، سیستان و غزنی در تاریخ دانش و فرهنگ بشری نام‌های بزرگ و بلند آوازه به حساب می‌آیند. در درازای تاریخ دانشمندان بزرگ

و پر آوازه‌ی زیادی از این سرزمین برخاسته‌اند که هر کدام در علوم اسلامی و دانش تجربی آثار ماندگاری از خود بر جای نهاده‌اند که سهم زنان نیز با وجود همه محدودیت‌ها در خلق این آثار قابل توجه می‌باشد، اما همه این افتخارات، با تلاش‌های فردی به وجود آمده است و حکومت‌ها در این مقاطع تاریخی، نقشی سازنده در گسترش دانش نداشته‌اند. اولین برنامه‌ریزی و تلاش از سوی حکومت برای توسعه معارف در کشور ما از ابتدای قرن حاضر خورشیدی و توسط شاه‌امان - الله صورت گرفت؛ وی مکاتب متعددی در پایتخت و ولایات دایر کرد و اطفال وطن را به فراگیری دانش فراخواند. شاه‌امان‌الله با توجه به محرومیت‌های تاریخی زنان، به ویژه روی آموزش زنان و بالا بردن توانایی‌های آنان، تأکید بیشتر نمود و بخش عمده از اصلاحات مورد نظر او که تاج و تختش را از دستش خارج کرد، در جهت ارتقای جایگاه اجتماعی زنان، برنامه‌ریزی شده بود. نزاع سنت و تجدد در جامعه ما به پیروزی سنت و شکست تجدد انجامید و نظام آموزشی در کشور ما بعد از یک رشد سریع با رکود مواجه گردید؛ به ویژه آموزش زنان آسیب بسیار جدی دید. حدود بیست سال دیگر زمان برد تا دروازه مکاتب بار دیگر با کندی و احتیاط به روی زنان گشوده شود. آموزش عمومی در طول دوره پادشاهی محمد ظاهر و همچنین دوره جمهوری محمد داود با حرکت بسیار کند به رشد خود ادامه داد و آموزش زنان نیز در پایان این دوره یک نسبت حدود ۲۵ درصد از مجموع نظام آموزشی را تشکیل می‌داد. کودتای هفت ثور و حوادث بعد از آن سیستم آموزشی ما را با فرسایش تدریجی در دوره کمونیست‌ها و مجاهدین و با فروپاشی قطعی آموزش زنان در دوره طالبان، مواجه ساخت. اما اکنون و با شروع عصر جدید، فضا و فرصت آموزشی بی‌سابقه در کشور ما ایجاد گردیده، حدود ده میلیون شاگرد دختر و پسر در مقاطع مختلف ابتدایی، ثانوی و عالی، مشغول فراگرفتن علم و دانش هستند که نزدیک به ۴۰٪ از این حجم را زنان و دختران تشکیل می‌دهند. اگرچه دشمنان این آب و خاک و پیام‌آوران جهالت و تاریکی هنوز دست از ستیز با دانش و روشنایی بر نداشته و با آتش زدن مکاتب، اسیدپاشی روی دختران دانش‌آموز و قتل و اختطاف دانش‌آموزان، سعی در بازگرداندن جامعه به گذشته و جلوگیری از رشد فکری و ذهنی جامعه دارند، اما اراده استواری که با تکیه بر عقل و خرد انسانی،

رستاخیز علمی امروز را در کشور به وجود آورده است، بر همه موانع و چالش‌ها غلبه خواهد کرد و این راه را تا انتها خواهد رفت؛ ان شاءالله.

منابع و مأخذ:

- آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۱۲)، تاریخ مفصل ایران، تهران.
- اندیشمند، محمد اکرام (۱۳۸۹)، معارف عصری افغانستان، کابل: میوند.
- امیرعبدالرحمن خان (۱۳۶۹)، سفرنامه و خاطرات، به کوشش ایرج افشار، ترجمه غلام مرتضی خان قندهاری، تهران: نسل دانش.
- حاج بابایی، محمدرضا (۱۳۸۱)، قوانین ملا عمر، تهران: نگاه امروز.
- رحمانی ولوی، مهدی و جغتایی، منصور (۱۳۸۳)، تاریخ علمای بلخ، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- رحمانی یزدری، علیجان (۱۳۸۶)، علل عقب‌ماندگی افغانستان، قم: میراث ماندگار.
- رشتیا، سید قاسم (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن نوزده، چ ۵، کابل: میوند.
- رشتیا، سید قاسم (۱۹۹۷م)، خاطرات سیاسی، ویرجینیا/ ایالات متحده امریکا.
- روزنامه انیس، ۲ عقرب (آبان) ۱۳۹۱.
- رویداد لویه جرگه (۱۳۰۳)، دارالسلطنه کابل.
- شلبی، احمد (۱۳۸۱)، تاریخ آموزش در اسلام (از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر)، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- غبار، میرغلام محمد (۱۳۷۵)، افغانستان در مسیر تاریخ، قم: احسانی، ج ۱ و ۲.
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۷)، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه: نورالله کسایی، تهران: دانشگاه تهران.
- فرهنگ، محمدصدیق (۱۳۸۰)، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران: عرفان.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۴)، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۱)، تاریخ و زبان در افغانستان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ دوم.
- مجددی، فضل‌غنی (۱۹۹۷)، افغانستان در عهد اعلی‌حضرت امان-الله خان، فریمونت/کالیفرنیا، (ایالات متحده امریکا).
- ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۷۸)، تشیع در خراسان عهد تیموریان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۷۹)، مشاهیر تشیع در افغانستان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- نظامنامه اساسی دولت افغانستان یا قانون اساسی امانیه.
- moe.gov.af/fa/faq/۱۴۰۵۷۱-
- yadgarafghan.com/da/news/educationAF.html۲-
- afghanistan.shafaqna.com/component/k۲/itemlist/tag/.html۳-
- ku.edu.af/fa/page/۸۴۳۴

